

رویکرد اسرائیل به منطقه کردنشین شمال عراق

چکیده

اسرائیل برای خروج از انزوای منطقه‌ای خود در پی نفوذ بر اکراد شمال عراق است. این در حالی است که شماری از کردنشینان شمال عراق نیز تمایل بسیاری به این رابطه دارند. هر چند اختلافات درونی آنها این مسئله را تحت تأثیر قرار داده است (اختلافات بین طرفداران بارزانی و جلال طالبانی)، با وجود این، اسرائیل حضور خود در مناطق کردنشین شمال عراق را به صورت پنهانی ادامه می‌دهد. کردها نیز به خوبی دریافته‌اند که برای ادامه حیات و فعالیت خویش، گاه نیاز جدی به حمایت اسرائیل و آمریکا دارند. این در حالی است که یکی از موانع کنونی و جدی اسرائیل در برقراری روابط با کردنشینان عراق کشور آمریکا می‌باشد. بی‌تردید، تکاپوی کردها هم به لحاظ ژئواستراتژیکی و هم به لحاظ تأثیرگذاری بر کشورهای همسایه کردنشینان عراق، منافع فراوانی برای اسرائیل دارد. اسرائیل در پی حمایت همه‌جانبه از اکراد شمال عراق است، در مقابل کردها نیز در این معامله از منافع بسیاری برخوردار خواهند شد. با این همه، موانع زیادی در راه عملی شدن گسترش روابط دوجانبه اسرائیل و کردها وجود دارد.

رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلیدواژگان: اسرائیل، کردنشین‌های شمال عراق، استقلال، شامات، موانع و منافع.

* دکتر رحمن قهرمانپور، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است.
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال نهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۶، صص ۸۵-۷۱.

انتشار اخبار و گزارش هایی در مورد حضور اسرائیل در منطقه کردنشین شمال عراق و آموزش نیروهای امنیتی کرد توجه ها را به منافع و نقش احتمالی اسرائیل در شمال عراق معطوف کرد. هر چند طی چند سال گذشته و بعد از حمله آمریکا به عراق این موضوع به دلایل مختلف و از جمله شرایط حاد امنیتی در عراق در کانون توجه تحلیل گران مسایل منطقه ای قرار نگرفته، نمی توان منکر این واقعیت شد که اسرائیل در شمال عراق در مناطق کردنشین منافی دارد که در صورت مهیا بودن شرایط بین المللی و منطقه ای در صدد تأمین آنها خواهد بود. این منافع ظاهراً ارزش سرمایه گذاری بلندمدت از سوی اسرائیل را دارد؛ زیرا می تواند منجر به یافتن دوست و متحد جدیدی برای اسرائیل در منطقه حساس خاورمیانه شود.

حضور اسرائیل در مناطق کردنشین شمال عراق آثار و پیامدهای راهبردی بلندمدتی بر معادلات زیر منطقه شامات از یک سو و منافع بازیگران مهم این زیر منطقه مخصوصاً ایران، ترکیه و سوریه از سوی دیگر دارد. افزون بر این، چنین حضوری می تواند پیش برد سیاستهای آمریکا در خاورمیانه به طور کلی و عراق به طور خاص را با مشکلات جدی مواجه کند. از این رو منافع منطقه ای آمریکا (و اسرائیل) ایجاب می کند این موضوع یعنی حضور اسرائیل در مناطق کردنشین شمال عراق علنی و گسترده و به تبع آن تحریک کننده نباشد. با این حال می توان فهمید در صورت مهیا بودن شرایط، اسرائیل و حتی آمریکا از چنین حضوری چشم پوشی نخواهند کرد.

ادعایی که در نوشتار حاضر مطرح می کنیم این است که «سیاست خارجی سنتی اسرائیل مبنی بر خروج از انزوای دولت یهود و ائتلاف با دولتهای پیرامونی غیرعرب در خاورمیانه جهت اعمال فشار بر اعراب، نزدیکی اسرائیل به کردهای شمال عراق را ضروری می کند. از طرف دیگر نیاز کردهای عراق به جلب حمایت اسرائیل باعث تقویت بالقوه زمینه های همکاری دو طرف شده است.» مفروض ما در این بحث آن است که تمایل کردهای عراق به کسب استقلال از دولت مرکزی و تشکیل یک دولت مستقل کردی تمایلی تاریخی و ریشه دار می باشد و سقوط حکومت صدام یکی از بهترین فرصتهای تاریخی را در اختیار

کردهای خواهان کسب استقلال گذاشته است. سوابق مبارزاتی کردهای عراق با دولت مرکزی به خوبی موید این ادعاست.

منافع اسرائیل در شمال عراق و خودمختاری کردها

اسرائیل از بدو تأسیس خود در سال ۱۹۴۸ با مشکل مشروعیت در میان کشورهای عربی و اسلامی مواجه بوده و جهت حل این مشکل به شیوه‌های متعددی متوسل شده است. دادن کمک‌های اقتصادی، نظامی، کشاورزی به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر جهت متقاعد کردن آنها به برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل به منظور خارج کردن دولت یهودی از انزوا در کانون تلاشهای اسرائیل برای حل این مشکل قرار دارد.^۱ اسرائیل تنها دولت یهودی جهان می‌باشد و این امر از نظر هویتی نوعی انزوا برای آن ایجاد کرده است. افزون بر این، نیاز بسیاری از کشورهای جهان به نفت دشمنان اسرائیل (یعنی اعراب) باعث می‌شود این کشورها برای تضمین دریافت نفت از اعراب روابط خود را با اسرائیل با احتیاط گسترش دهند. عدم بهبود جدی روابط اسرائیل با کشورهای مهم آسیایی نظیر چین، هند، مالزی و حتی ژاپن (تا حدی کمتر) را باید در این امر جستجو کرد. این کشورها تا دهه ۱۹۹۰ از آن بیم داشتند که گسترش روابط با اسرائیل باعث خشم اعراب شود. با پایان جنگ سرد و تحولات پس از آن، دیپلماسی خروج از انزوای اسرائیل مخصوصاً در آسیا و جهان اسلام با فرصتهای تازه‌ای مواجه شد. در فضای جدید، شوروی به عنوان اصلی‌ترین حامی اعراب فروپاشیده بود و اعراب دچار اختلافات داخلی شده بودند. روند صلح اسلو به اسرائیل امکان داد تصویر خود را در آسیا و جهان اسلام بهبود بخشیده و از تصویر یک دولت جنگ طلب مخالف صلح دور شود. برقراری روابط راهبردی با ترکیه در ۱۹۹۷، امضای پیمان صلح با اردن، بهبود بخشیدن روابط با چین، هند و اخیراً پاکستان و آغاز مذاکرات سری با برخی دولت‌های عرب را می‌توان در این چارچوب مورد بررسی قرار داد.^۲ رهبران اسرائیل با آگاهی از تصویر به شدت منفی خود در میان افکار عمومی جهان می‌کوشند با انجام اقداماتی نظیر عقب‌نشینی از غزه و انجام مذاکرات با اعراب تصویر خود را در دنیا بهبود بخشند، هر چند جنگ تابستان ۲۰۰۶

آسیب‌های جدی به این تلاش وارد کرد.^۴ افزون بر این، زیر منطقه شامات بلافصل‌ترین محیط امنیت ملی اسرائیل محسوب می‌شود و به نوعی آینده و بقای اسرائیل با تحولات آن گره خورده است. اسرائیل در این زیر منطقه منافع زیر را دنبال می‌کند:

۱. جلوگیری از ظهور یک دولت قدرتمند نظامی و سیاسی در شامات که از نظر نظامی قدرت تهدید اسرائیل و ایجاد موازنه نظامی با آن را داشته باشد. عراق زمان صدام تا حد زیادی و مخصوصاً از نظر نظامی توان موازنه با اسرائیل در این زیر منطقه را داشت و در مقاطع مختلف تهدیداتی را متوجه اسرائیل کرد. ظهور مجدد یک دولت قدرتمند نظامی در شامات به نفع اسرائیل نیست و منافع این کشور در آن است که دولت آینده عراق یک دولت ضعیف باشد.

۲. افزایش رقابت میان دولتهای شامات به گونه‌ای که درگیریهای درون منطقه باعث کاهش فشار بر اسرائیل شود. رقابت سوریه و عراق در این زیر منطقه با وجود دشمنی مشترک آنها با اسرائیل به نفع اسرائیل بود. تشکیل یک دولت جدید در این زیر منطقه باز هم رقابتهای درون دولتی را افزایش داده و فشار بر اسرائیل را کاهش خواهد داد.

۳. تشکیل یک دولت کردی می‌تواند هم‌زمان فشار بر دورقیب جدی اسرائیل یعنی ایران و سوریه را افزایش دهد و در همان حال دغدغه‌های ترکیه را افزایش دهد و مانع ظهور یک دولت قوی در عراق شود. ویژگیهای خاص یک دولت کردی نظیر عرب نبودن و با ثبات بودن به نفع اسرائیل است و می‌تواند باعث مقابله این دولت جدید با دولتهای عرب شود.

۴. شمال عراق از نظر ژئواستراتژیک منطقه‌ای بسیار حساس محسوب می‌شود. اگر عراق را قلب خاورمیانه عربی از نظر ژئوپولیتیکی بدانیم، شمال عراق نیز بخشی از قلب خاورمیانه عربی است. وجود منابع نفتی قابل توجه، نداشتن مشکل آب، همسایگی با ایران، ترکیه و سوریه از مهمترین مزایای ژئوپولیتیکی شمال عراق محسوب می‌شود. حضور احتمالی اسرائیل در چنین مکان جغرافیایی مزایای خاص برای اسرائیل دارد و حتی مهمتر از حضور اندک اسرائیل در ترکیه است.

۵. تشدید منازعات قومی و مذهبی در زیر منطقه شامات به نفع اسرائیل و امنیت ملی آن می‌باشد. با تشکیل یک دولت کردی منازعات قومی-مذهبی در این زیر منطقه تشدید

خواهد شد که پیامد احتمالی آن کاهش اهمیت منازعه دیرپای اعراب - اسرائیل است.

۶. تجربه عملی نشان می‌دهد دولتهای ضعیف‌تر و نوپا تمایل بیشتری برای نزدیکی به اسرائیل و کمک گرفتن از آن دارند و دولت کردی احتمالی در شمال عراق نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. چنین دولتی که با خصومت اعراب مواجه خواهد شد، بالقوه متحدی برای دشمن اعراب یعنی اسرائیل محسوب می‌شود.

۷. خودمختاری کردها در شمال عراق باعث خواهد شد اسرائیل جای خالی ایران را در تزارئتلاف پیرامونی یا تاز بن گوریون پر کند و دوباره برای خروج از محاصره اعراب، به متحدان غیرعرب در خاورمیانه روی آورد.

مجموع آنچه گفته شد ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که اسرائیل در تشکیل یک دولت کردی در شمال و افزایش استقلال عمل آنها منافع بلندمدتی دارد و به این راحتی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. طبیعی است تأمین منافع زمانی عقلایی است که هزینه آن کمتر از فایده آن باشد. در حال حاضر چنین شرایطی برای اسرائیل به وجود نیامده است.

اسرائیل و کردها

حمایت اسرائیل از کردها به صورت رسمی در سال ۱۹۸۰ توسط مناخیم بگیم علنی شد. وی فاش کرد بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵ اسرائیل به کردهای عراق پول و اسلحه داده و آنها را آموزش داده است. در این سالها اسرائیل با همکاری شاه ایران سرویس اطلاعاتی کردها به نام پرستین* را تأسیس و واحدهای جاسوسی اسرائیل در مناطق کردنشین عراق به فعالیت پرداختند. در سال ۱۹۷۲، جک اندرسون روزنامه‌نگار آمریکایی فاش کرد اسرائیل هر ماه ۵۰۰۰۰ دلار به شخص بارزانی می‌دهد و کردهای عراق را به سلاحهای ساخت شوروی که از مصر و سوریه به غنیمت گرفتند مسلح می‌کند تا مقامات عراقی را به این تصور رهنمون کند که شوروی به کردها سلاح می‌دهد. هدف اسرائیل از کمک به کردهای عراق در این سالها جلوگیری از پیوستن واحدهایی از ارتش عراق به ارتش سوریه و مصر برای جنگ با

* Parastin

اسرائیل بود.^۴ روابط اسرائیل با ایران در زمان شاه و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ و نیز ملاحظات واشنگتن، از عمده ترین موانع عدم حمایت علنی اسرائیل از کردها می باشد و از این رو اسرائیل همواره ترجیح داده است روابط مخفیانه با کردها داشته باشد تا روابط آشکار. اسرائیل بالقوه کردها را متحدی برای خود می داند و وجود اقلیت ۵۰۰۰۰ نفری کردهای یهودی در اسرائیل این نگرش را تقویت می کند. همان طور که یهودیان ترک تبار در بهبود روابط ترکیه-اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ نقش اصلی را ایفا کردند، یهودیان کرد تبار نیز می توانند این کار را در مورد کردها و اسرائیل انجام دهند. اسحاق مردخای وزیر دفاع اسرائیل در دوران نخست وزیری بنیامین نتانیاهو در اواخر دهه ۱۹۹۰ جزو کردهای یهودی تبار مهاجرت کرده از عراق بود.^۵ مستثنی کردن مسئله کردهای P.K.K در توافقیهای راهبردی ترکیه-اسرائیل در ۱۹۹۷ گویای نظر مساعد اسرائیل نسبت به کردها می باشد. اسرائیل هیچ گاه درخواست ترکیه برای پیوستن به مبارز علیه P.K.K را خیلی جدی نگرفته است. مقامات اسرائیلی در مقابل درخواست ترکیه اعلام کردند P.K.K هرگز اسرائیل را هدف قرار نداده است.^۶

جدای از عامل ژئواستراتژیک فوق، عامل دیگری نیز باعث توجه اسرائیل به کردها می شود. این عامل ریشه در ایدئولوژی صهیونیسم و تاریخ یهودیان دارد و براساس آن یهودیان تمایل به نزدیکی به ملت‌های بدون دولت دارند و از تشکیل دولت توسط این ملت‌ها حمایت می کنند؛ به باور یهودیان ملت‌هایی نظیر کردها و آرامنه که قرن‌ها فاقد دولت بوده اند از نظر حس تاریخی وجوه مشترک زیادی با یهودیان دارند و می توانند متحدان مناسبی برای آنها باشند. نتیجه غیرمستقیم این امر افزایش مشروعیت تشکیل حکومت یهودی در سرزمین متعلق به فلسطینی هاست. این نکته گویای اهمیت نگرش یهودی در سیاست خارجی اسرائیل می باشد. رهبران اسرائیل در کنار عوامل مادی، عوامل ذهنی را هم در گسترش همکاریها مدنظر قرار می دهند. هر تحولی که باعث تضعیف حس انزوا در میان شهروندان دولت یهود شده و حس ویژه و منحصر به فرد آنها را در عرصه نظام بین الملل تضعیف کند به نفع اسرائیل است. در این صورت است که شهروندان اسرائیل می توانند شیوه غیرمتمعارف تشکیل دولت یهودی به واسطه قدرتهای استعماری وقت را بپذیرند و آن را واقعه‌ای قابل تکرار بدانند.

روابط اسرائیل با کردها در پی دستگیری عبدالله اوجلان در سال ۱۹۹۹ تیره شد. کردها اسرائیل را متهم به همکاری با ترکیه در دستگیری عبدالله اوجلان در نایروبی کردند. اعتراض کردها به اسرائیل با تظاهرات آنها در مقابل کنسول اسرائیل در برلین در ۱۹۹۹ و کشته شدن سه تن از کردها بر اثر شلیک محافظان اسرائیلی به اوج رسید و در پی آن مقامات اسرائیلی، اقدامات امنیتی - حفاظتی در نمایندگی های خود در کشورهای غربی را گسترش دادند. بنیامین نتانیاهو هر گونه دخالت موساد در دستگیری عبدالله اوجلان را رد کرد و تلویزیون اسرائیل نیروهای اسرائیلی در جنوب لبنان را یکی از اهداف احتمال P.K.K دانست.^۷ با فروکش کردن بحران عبدالله اوجلان و حمله آمریکا به عراق و نقش کردهای عراق در همکاری با آمریکا علیه صدام، روابط اسرائیل با کردها مجدداً بهبود پیدا کرد. انتشار مقاله جنجالی سیمور هرش در نیویورکر در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ با عنوان طرح B، بار دیگر توجه ها را به همکاری اسرائیل با کردهای عراق و حضور مأموران اطلاعاتی اسرائیل در شمال عراق معطوف کرد. وی در این مقاله جنجالی دلیل اصلی حضور اطلاعاتی و نظامی اسرائیل در شمال عراق و احیای روابط دیرین با کردهای عراق را ترس اسرائیل از نفوذ ایران در عراق و شکست آمریکا در برقراری امنیت در عراق می داند. به ادعای هرش مقامات اسرائیل در اواخر تابستان ۲۰۰۳ به این نتیجه رسیدند که آمریکا در عراق موفق نخواهد شد. بنابراین، خود باید رأساً دست به اقدامی برای تأمین منافع اسرائیل بزنند. در همین راستا مقامات اطلاعاتی - امنیتی اسرائیل آموزش کردها را جهت انجام اقدامات جاسوسی و شورش در ایران، ترکیه، سوریه و مقابله با نفوذ شیعیان و شورشیان سنی آغاز کردند.^۸ بعدها روزنامه یدیوت آحارانوت گزارش داد حکومت کردستان عراق قراردادهایی را با شرکتهای مخابراتی و امنیتی اسرائیل به منظور آزمایش نیروهای امنیتی خود امضا کرده است. این روزنامه از دو شرکت موتورلا و ماگالکوم* به عنوان برندگان مناقصه ساخت فرودگاه بین المللی اربیل نام برده و خاطر نشان کرد علاوه بر این دو شرکت، شرکت دیگری که توسط رییس سابق موساد دنی یاتوم** تأسیس شده در زمینه

* Magalcom

** Danny Yatom

مسائل امنیتی و اقتصادی به حکومت کردستان مشاوره می‌دهد. بنا به گزارش این روزنامه، افزون بر فعالیتهای فوق شرکت‌های امنیتی اسرائیلی یک مرکز آموزشی سری با نام (Z) در شمال عراق برای آموزش بیش مرگان کرد تأسیس کرده‌اند.^۹

هر چند مقامات اسرائیلی و کردی به صراحت این گزارش‌ها را تأیید نکردند و حتی مقامات اسرائیلی خاطر نشان کردند هر نوع فعالیت شرکت‌های اسرائیلی در کشورهای دشمن (نظیر عراق) غیرقانونی است چون عراق هنوز در قوانین اسرائیل جزو کشورهایی است که علیه اسرائیل فعالیت می‌کند و روابط رسمی با آن ندارد، واضح است که اسرائیلی‌ها در شمال عراق فعالیتهایی دارند و از بیم علنی شدن، آن را انکار می‌کنند؛ زیرا علنی شدن این فعالیتها می‌تواند باعث خشم گروهی از کردها و حتی اعضای القاعده شود. بعدها گفته شد اسرائیلی‌های حاضر در شمال عراق از ترکیه و با پاسپورت ترکی وارد شمال عراق شده‌اند و مقامات اسرائیل در جریان فعالیتهای آنها قرار ندارند.

منافع کردهای عراق در نزدیکی به اسرائیل

نظر به آنچه گفته شد واضح است رهبران کرد عراقی و به ویژه بارزانی و طرفداران وی نیز مایل به همکاری با اسرائیل می‌باشند. بنابراین، پرسش این است که این رهبران از نزدیکی به اسرائیل چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ به نظر می‌رسد اهداف رهبران اکراد عراقی را در این مورد می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. کسب استقلال سیاسی در آینده: استقلال طلبی در میان کردهای عراق ریشه‌های تاریخی قوی داشته و حتی به دوران تجزیه امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول برمی‌گردد. در آن زمان زمینه‌های تشکیل یک دولت کردی متشکل از کردهای عراق و ترکیه فراهم آمده بود، اما بریتانیا به دلایل مختلف و از جمله احتمال قدرت گرفتن هر چه بیشتر شیعیان در منطقه از تشکیل یک دولت مستقل کردی صرف نظر کرد.^{۱۰} از آن زمان به بعد کردهای عراق در مقاطع زمانی مختلف در مبارزه با حکومت مرکزی برای کسب استقلال و در نهایت تشکیل یک دولت مستقل کردی بوده‌اند. در منطقه خاورمیانه اسرائیل تنها حامی

تشکیل یک دولت مستقل کردی است تا بتواند از این طریق فشار بر اسرائیل را کاهش دهد. رهبران کرد عراقی با آگاهی از این امر در صدد نزدیکی به اسرائیل جهت تحقق این امر می باشند.

۲. جلب حمایت آمریکا: آمریکا همواره سیاست دوگانه ای را در برابر کردها داشته و آنها را به کردهای خوب (عراق) و کردهای بد (P.K.K) تقسیم بندی کرده است. در حالی که کردهای عراق در چند دهه گذشته عمدتاً مورد حمایت آمریکا بوده اند. به دلیل روابط نزدیک ترکیه با آمریکا کردهای P.K.K به عنوان تروریست شناخته شده اند. پیوندهای ایدئولوژیک و قومی کردهای عراق در ترکیه، آمریکا را در وضعیت بغرنجی قرار داده است. آمریکا نگران آن است که حمله ترکیه به شمال عراق برای تعقب کردهای P.K.K باعث حمایت کردهای عراق از P.K.K و رویارویی با ترکیه شود^{۱۱} به همین دلیل موضع شفاف و روشنی در این مورد اتخاذ نکرده است. در حالی که ترکیه آمریکا را متهم به حمایت از استقلال طلبی کردها می کند، کردها نیز آمریکا را متهم به حمایت وسیع از مبارزه ترکیه با کردهای P.K.K می کنند. نتیجه این امر موضع مبهم و در حال نوسان آمریکا در رابطه با کردهاست. کردهای عراق امیدوارند با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهودی در آمریکا، نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال طلبی کردها تغییر دهند. آمریکا در چند دهه گذشته هیچ گاه به صورت جدی در پی تشکیل دولت کردی در خاورمیانه نبوده و دلیل این امر نگرانی از تهدید منافع حیاتی آمریکا در منطقه به واسطه تشکیل یک دولت کردی مستقل می باشد. اما نزدیکی کردها به اسرائیل می تواند در بلندمدت باعث جلب حمایت آمریکا از تشکیل یک دولت کردی در منطقه حداقل در شرایط مناسب شود.

۳. مقابله با ترکیه، ایران و سوریه: ترکیه و سپس ایران و سوریه از اصلی ترین مخالفان تشکیل یک دولت مستقل کردی در منطقه در حالت عام و در عراق در حالت خاص می باشد. ایران و سوریه با اسرائیل مشکلات جدی دارند اما ترکیه دوست نزدیک اسرائیل در منطقه است و اسرائیل نمی خواهد به خاطر دوستی با کردها، ترکیه را از دست بدهد. رهبران کردها خوبی واقف اند حیات و ثبات یک دولت کردی فرضی در منطقه یا نیازمند جلب رضایت سه کشور

فوق یا ایجاد موازنه قوا با آنهاست و در کنار بازیگران مختلف اسرائیل هم می‌تواند به ایجاد موازنه قوا میان دولت کردی و سه کشور فوق کمک کند. گذشته از این در حال حاضر نیز این سه کشور تلاش می‌کنند از بروز زمینه‌های تشکیل یک دولت کردی جلوگیری کنند. بنابراین، در این مرحله نیز کمک اسرائیل می‌تواند برای کردها مفید باشد. کردهای جدایی طلب افراطی بر این باورند که کردها هیچ دوستی جز کوهستان‌ها ندارند،^{۱۲} اما بیشتر کردها خود را دوست و متحد اصلی آمریکا در منطقه می‌دانند. رهبران و نه عامه مردم در مورد رابطه اسرائیل و کردها نیز دیدگاهی شبیه این دارند، هر چند به خاطر ملاحظات مختلف آن را بیان نمی‌کنند.

۴. افزایش قدرت اقتصادی و فنی: هیچ دولتی تنها با ایدئولوژی و حس ناسیونالیستی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و به منابع مادی نیز احتیاج دارد. ناسیونالیست‌های کرد در چند دهه گذشته به عوامل مادی قدرت اهمیت چندانی نمی‌دادند اما در حال حاضر تجربه مملکت داری در شمال عراق به آنها آموخته است که بدون داشتن یک اقتصاد قوی تشکیل یک دولت مستقل کردی در عراق در مرحله اول و در منطقه در مرحله دوم ممکن نیست. حداقل در مرحله کنونی تبدیل کردن شمال عراق به الگوی ثبات و امنیت در این کشور می‌تواند جاذبه کردستان عراق را برای کردهای منطقه افزایش دهد و از این روی دلیل نیست که رهبران کرد عراقی تلاش خود را معطوف به گسترش زیرساخت‌های صنعتی، حمل و نقل و ارتباطات در منطقه کرده و حتی از شرکتهای اسرائیلی برای انجام این کار دعوت کرده‌اند. اما انتخاب اسرائیل تصادفی نیست، زیرا دولت یهودی برای جلب حمایت دولتهای ضعیف‌تر (نظیر دولت کردی فرضی در شمال عراق) کمک‌های اقتصادی، مالی و فنی زیادی به آنها می‌دهد تا آن کشور را وابسته به خود کند. یک بررسی اجمالی تاریخی احتمالاً نشان خواهد داد آغاز روابط اسرائیل با کشورهای مسلمان اغلب با دادن کمک‌های نظامی اطلاعاتی، کشاورزی، فنی و اقتصادی همراه بوده است. حتی کشورهای قدرتمندی مثل هند و چین به خاطر دریافت سلاحهای نظامی پیشرفته از اسرائیل، روابط خود را با تل‌آویو گسترش دادند و به طریق اولی این جاذبه برای دولتهای ضعیف‌تر به مراتب بیشتر است.

موانع گسترش روابط کردها و اسرائیل

با وجود علاقه دو طرف، موانع پیش روی گسترش روابط اسرائیل با کردها در حال حاضر آن اندازه زیاد است که عملی شدن آن را در ابهام فرو برده است. این موانع در سطوح مختلف قابل بررسی اند و صرفاً به مخالفت کشورهای منطقه محدود نمی شود. به نظر ما چهار مانع عمده به ترتیب عبارتند از: ۱. مخالفت کشورهای منطقه با گسترش روابط اسرائیل و کردها؛ ۲. عدم حمایت آمریکا از تشکیل یک دولت کردی در مقطع فعلی؛ ۳. اختلافات داخلی کردها؛ و ۴. نگرانی از پیامدهای این امر در میان رهبران کرد عراقی. این موارد را به صورت خلاصه بررسی می کنیم:

۱. مخالفت کشورهای منطقه؛ نه تنها ایران، ترکیه و سوریه بلکه کشورهای عربی هم نگران نزدیکی اسرائیل به کردها می باشند. از نظر اعراب کردها می توانند به مثابه ستون پنجم آمریکا و اسرائیل مقدمات تجزیه عراق و خارج کردن آن از آغوش جهان عرب را فراهم کنند. در پی مطرح شدن حضور اسرائیل در شمال عراق، روزنامه های عربی از خرید زمین و ملک توسط اسرائیلی ها در عراق سخن گفتند. همین طور روزنامه الحیات پیش از چاپ مقاله هرش گزارش داد کردهای کرکوک در حال اخراج اعراب از این شهر می باشند.^{۱۳} اظهارات رهبران کردی در مورد لزوم مستقل شدن کردها نیز نگرانی اعراب را دو چندان می کند.^{۱۴} زیرا بزرگ ترین بازنده تجزیه عراق، اعراب سنی می باشند. از نظر بسیاری از اعراب هرگونه نزدیکی به اسرائیل غیرمستقیم نوعی دشمنی با اعراب است. کشورهای منطقه از آن بیم دارند که نزدیکی اسرائیل به کردها مقدمه ای برای تشکیل یک دولت کردی در آینده در خاورمیانه و به تبع آن تجزیه دولتهای قدرتمند منطقه نظیر ترکیه، ایران و عراق باشد که توان مقابله با اسرائیل را دارند.

۲. آمریکا؛ در شرایط کنونی تشکیل یک دولت مستقل کردی نه تنها به نفع آمریکا نیست، بلکه منافع آن را در منطقه به شدت تهدید می کند. تشکیل یک دولت کردی در شمال عراق می تواند منجر به ۱. ایجاد تنش در روابط آنکارا-واشنگتن؛ ۲. افزایش تنش در روابط تهران-واشنگتن؛ ۳. نارضایتی متحدان آمریکا در جهان عرب و در رأس آنها مصر و عربستان؛

۴. افزایش بی ثباتی در زیرمنطقه بسیار حساس شامات؛ ۵. گسترش آمریکا ستیزی در میان اعراب، ترکها و ایرانیان؛ و ۶. افزایش تهدیدات علیه اسرائیل از سوی کشورهای منطقه شود. به همین دلیل سرمایه گذاری آمریکا برای تشکیل یک دولت کردی در منطقه نه تنها به نفع این کشور نیست، بلکه وضعیت و شرایط پیش روی آمریکا را در عراق به مراتب بغرنج تر و پیچیده تر می کند. آمریکا واقف است کردها اصلی ترین متحد این کشور در خاورمیانه اند، اما از جانب دیگر شرایط برای گسترش روابط آمریکا و کردها در حد خیلی وسیع و عمیق فراهم نیست. در چشم انداز تحولات خاورمیانه، شرایط برای حمایت آمریکا از تشکیل یک دولت کردی در عراق حداقل تا یک دهه آینده فراهم نیست، مگر آن که در عراق تحولات پیش بینی نشده ای رخ داده و آمریکا را ناگزیر از پذیرش پیامدهای تشکیل یک دولت کردی کند.

۳. اختلافات داخلی کردها؛ هرچند در دوره پس از صدام و با افزایش امیدواری نسبت به تشکیل یک دولت کردی مستقل در عراق، اختلافات دو گروه عمده کردها یعنی حزب دموکرات کردستان (KDP) به رهبری بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان (PUK) به رهبری طالبانی فروکش کرده و حتی رهبران دو حزب از لزوم همکاری سخن می گویند، اما در ورای این همسویی منافع، اختلافات دیرینه ای میان دو حزب وجود دارد که به این سرعت قابل رفع نیست. طرفداران طالبانی، بارزانی را متهم می کنند با فرستادن طالبانی به بغداد و داشتن یک مقام نمادین یعنی ریاست جمهوری از سوی وی، زمینه را برای تحکیم قدرت خود در شمال عراق فراهم می کند. سوابق مبارزاتی پدر مسعود بارزانی، نوعی حس برتری را در وی ایجاد کرده و او خود را برای حکومت بر کردها لایق تر از جلال طالبانی می داند. در حالی که خاستگاه طبقاتی بارزانی عمدتاً ملاکین و خوانین است، طبقات متوسط و پایین شهری از جلال طالبانی حمایت می کنند. ظاهراً بارزانی بیشتر از طالبانی مایل به نزدیکی به اسرائیل است، گو اینکه مسئولیت طالبانی به عنوان رییس جمهور عراق هم محدودیتهای او را در نزدیکی به آمریکا و اسرائیل بیشتر می کند. غیر از این دو گروه سایر گروههای کردی که تمایلات اسلام گرایانه بیشتری دارند مخالف هر نوع نزدیکی کردها به اسرائیل می باشند. خارج از عراق هم کردها نظر واحدی در مورد نزدیکی به اسرائیل ندارند، بگذریم از اینکه

زندگی در فرهنگ‌ها و حکومت‌های مختلف باعث افزایش اختلافات میان کردهای کشورهای مختلف شده است.

۴. نگرانی رهبران کردها: مهمترین نگرانی رهبران اکراد عراقی از نزدیکی به اسرائیل، واکنش منفی مردم کردستان عراق و حتی سایر کردها می‌باشد. نظر به تصویر بسیار منفی اسرائیل در میان افکار عمومی جهان اسلام و خاورمیانه، هر نوع نزدیکی علنی رهبران کرد به اسرائیل می‌تواند با واکنش تند گروه‌های اسلام‌گرای کرد و حتی مردم عادی مواجه شود. سری نگهداشتن نحوه همکاری میان دو طرف تا حد زیادی ریشه در این امر دارد. از طرف دیگر اقدام رهبران کرد در نزدیکی به اسرائیل به احتمال زیاد با واکنش بسیار منفی رهبران منطقه نیز مواجه خواهد شد. افزایش تنش در روابط ترکیه با بارزانی نمونه بارزی از این مورد است. به همین دلیل رهبران کردهای عراق با انکار هر نوع رابطه با اسرائیلی‌ها، چنین اخباری را ساخته و پرداخته سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه می‌دانند.^{۱۵} آشکار شدن چنین روابطی می‌تواند به مشروعیت رهبران کنونی اکراد آسیب جدی وارد کند.

مجموع موانع فوق باعث شده‌اند همکاری‌های اسرائیل با اکراد با احتیاط و به صورت مخفیانه و حتی سری باشد و رهبران دو طرف از هرگونه علنی کردن آن خودداری کنند. نبود چشم‌انداز روشنی از بهبود شرایط برای همکاری دو طرف در آینده نزدیک هم احتیاط آنها را افزایش می‌دهد. دو طرف امیدوارند با گذشت زمان شرایط برای علنی کردن همکاری‌ها فراهم شود.

دستاورد

منافع سیاست خارجی اسرائیل حضور آن را در منطقه کردنشین شمال عراق ضروری می‌کند و همکاری‌های اسرائیل با اکراد عراقی در گذشته نیز موید این امر است. از جانب دیگر تشکیل یک دولت کردی در عراق و خاورمیانه بدون حمایت آمریکا و اسرائیل ممکن نیست. بنابراین، رهبران کردها در صدد نزدیکی به این دو بازیگر هستند. بعید است موانع جدی موجود در گسترش روابط دو طرف در آینده نزدیک برطرف شود، اما نباید فراموش کرد

حداقل برای رهبران اسرائیل شرایط موجود چندان غیرطبیعی نیست. زیرا اسرائیل به عنوان یک دولت غیرطبیعی به کار کردن در شرایط غیرعادی و منحصر به فرد عادت کرده است. هدف نهایی اسرائیل از نزدیکی به کردهای عراق، ضربه زدن به مخالفان اسرائیل و در رأس آنها جمهوری اسلامی ایران است. ضمن اینکه الزامات امنیت ملی اسرائیل باعث می شود دولت یهودی برای اطمینان از بقای خود و در صورت مهیا بودن شرایط به تضعیف دولتهای قوی منطقه و حتی تجزیه سرزمینی آنها اقدام کند.

هر چند وجود یک عراق قوی در همسایگی اسرائیل به نفع آن نیست، ادامه بی ثباتی ها در عراق هم می تواند این کشور را به پناهگاهی امن برای اسلام گرایان مخالف اسرائیل و یهودیان تبدیل کند. از این رو اسرائیل ضمن تلاش برای جلوگیری از قدرت گرفتن مخالفان اسرائیل در داخل عراق، مطلوب ترین گزینه را تجزیه عراق به سه دولت کوچک و ضعیف می داند که باعث کاهش تهدیدهای احتمالی عراق علیه امنیت ملی اسرائیل خواهد شد. اما این هدف اسرائیل و به ویژه تشکیل یک دولت مستقل کردی در تعارض با منافع بلندمدت آمریکا از یک سو و منافع بازیگران منطقه ای از سوی دیگر است. در چنین شرایطی و با ادامه وضع وجود احتمال دستیابی اسرائیل به اهداف خود در مورد کردها بسیار کم است و از این رو واقع گرایی حکم می کند اسرائیل تا زمان بهبود شرایط روابط خود با کردها را محدود و سری نگه داشته ولی قطع نکند، زیرا عدم حضور اسرائیل در شمال عراق منافع این کشور را تهدید خواهد کرد. اسرائیلی ها متقاعد شده اند آمریکا قادر به تأمین امنیت و ثبات در عراق در سالهای آینده نیست. بنابراین، اسرائیل به تنهایی باید در صدد حمایت از منافع خود در این کشور باشد و کردها برای این کار بهترین گزینه محسوب می شوند که می توانند همزمان شیعیان و سنی ها را در عراق تضعیف کرده و مانع از قدرت گرفتن بیش از حد آنها شوند. طبیعی است بازیگران مهم منطقه ای نظیر ایران، ترکیه، مصر و عربستان نسبت به حضور اسرائیل در شمال عراق بی تفاوت نخواهند بود و تا حد امکان در صدد جلوگیری از افزایش حضور و نفوذ اسرائیل در شمال عراق خواهد شد. با وجود اختلاف منافع میان این بازیگران، حداقل در این مورد خاص همگی آنها منافع مشترک دارند. □

پاورقیها:

1. See Jacob Abadi, *Israel's Quest for Recognition and Acceptance in Asia: Garrison State Diplomacy*, London, Frank Cass, 2003.
۲. رحمن قهرمانپور، «رژیم صهیونیستی و دیپلماسی خروج از انزوا در پی عقب نشینی از غزه»، نمای راهبردی، سال سوم، شماره هفتم، شماره مسلسل ۴۲، آذر ۱۳۸۴.
۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به سیدجلال دهقانی، «تأثیر جنگ لبنان بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل»، رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۵.
4. Rachele Marchall, "The Kurds Suffering is Rooted in Past Betrayals," *Washington Report on Middle East Affairs*, May/June 1991.
5. Sadi Baig, "A Clean Break for Israel," *Asia Times*, June 30, 2004.
۶. دیتریش یونگ، ولفانگو پیکولی، «ائتلاف ناپایدار ترکیبه و اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد سیزدهم ۱۳۸۱، ص ۳۴.
7. <www.globalsecurity.org/military/library/news/1999/02/990218-kurd.htm>
8. Seymour M. Hersh, "Plan B: As June 30th approaches Israel Looks to the Kurds," *The New Yorker*, June 28, 2004.
9. Anat Tal-shir, "Israelis Trained Kurds in Iraq," 12.01.2005 available at <www.ynetnews.com>
10. See Robert W. Olson, *Kurdish Question and Turkish Iranian Relations*, Mazda Publishers, 1998.
11. "America Between the Turks and Kurds," *The Economist*, Dec 13th 2006.
12. Peter Church, "The Kurds Have no Friends Except Mountains," *Weekly Standard*, 05/31/2006.
13. Omayma Abdel-Latif, "Unsavoury alliance," *Al-Ahram Weekly*, June 2004, No.696.
۱۴. به عنوان نمونه فلاک الدین کاکایی وزیر فرهنگ منطقه کردنشین در ۸ دسامبر ۲۰۰۶ در یک گفت و گوی تلویزیونی خواستار اعلام استقلال کردها در ۲۱ مارس ۲۰۰۷ یا نوروز ۱۳۸۶ شد. به نقل از: www.kurdishaspect.com
15. Abdel-Latif, *op.cit.*



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی